[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.2.7]

[DOI: 10.29252/jpll.27.87.33]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

قوت‌القلوب

ملتقای دو گفتمان دانشمندی و بینشمندی

اکرم برازنده*

امیربانو کریمی**

چکیده

قوت‌القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید، اثر ابوطالب مکی، متن سازمانی و متمکنی است که در تثبیت و تخلید گفتمان تصوف بسیار مؤثر بوده است؛ زیرا جریان فربه تصوف در اواخر سدهٔ دوم در بستر دین مفصل‌بندی شد و از میان گفتمان‌های معارضی چون فقاهت و کلام و فلسفه گذشت. این جریان در دوره‌ای تکوین یافته که عقل‌گرایی افراطی، جدال‌های فقهی، مناقشات فلسفی و نزاع‌های سیاسی و اجتماعی بر کل جامعهٔ اسلامی سایه افکنده بود. ایده‌پردازان تصوف، با بررسی و شناخت خلأها و دال‌های تهی، رهیافت‌های حاکم بر جامعه را ـبه مدد منطق تفاوت گفتمانیِ گزاره‌های غایب و مهجورـ برجسته کردند و با استمداد از شیوهٔ تأویل، گزاره‌های گفتمانی خود را پربار ساختند و کم‌کم توانستند گفتمان تصوف را منسجم کنند و غالب این اهتمام، به‌صورت عینی، تا حدودی در کتاب *قوت‌القلوب*، که آن را ملتقای دو گفتمان دانشمندی و بینشمندی می‌دانیم، تبلور یافته است. برای تحصیل این مهم، از روش و الگوی تحلیل گفتمانی جفت‌گفتمان‌ساز لاکلاو و موفه بهره جستیم و نشان دادیم که ابوطالب مکی چگونه توانسته گزاره‌های غایب، مهجور و تهی‌شدهٔ فقه را با استفاده از شیوهٔ تأویل ترمیم کند.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب مکی، *قوت‌القلوب*، گفتمان دانشمندی، گفتمان بینشمندی، لاکلاو و موفه، نثر عرفانی.

*دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب sadr8888@yahoo.com

** استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب banoo.karimi@aol.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۰

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.2.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.33]

«عَلیکم بالقوت فانَّهُ قوت»
ابن عطاءالــله
«کتاب الاحیاء یورثک العلم
و کتاب القلوب یورثک النور»
ابوالحسن شاذلی

مقدمه و بیان مسئله

دین اسلام متن فربه و عمیقی است که طی ادوار مختلف تاریخ، گفتمان‌های متعدد و متکثری را تحت تأثیر عوامل و اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تولید کرده و همچنان تولید می‌کند. البته، چندان هم عجیب نیست؛ زیرا این دین پایان معجزات غیرکلامی و خود معجزهٔ کلامیِ جاویدان است. عمدتاً، این گفتمان‌ها زمانی پدید می‌آمده‌اند و می‌آیند که گفتمان‌های نهادینهٔ قبلی دچار چالش شده و گفتمان جدیدی برای حل آن پدید می‌آید؛ چه به‌قولی: «هیچ گفتمانی پدیدهٔ بسته‌ای نیست، بلکه به‌واسطهٔ تماس با سایر گفتمان‌ها دست‌خوش تغییر می‌شود و هریک روش خاصی برای گفت‌وگو دربارهٔ جهان اجتماعی و فهم آن در اختیار ما می‌گذارد» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۶).

گفتمان تصوف، که نگرشی قدسی و نجیبانه و تاریخمند است، در بستر دین صورت‌بندی شد و چنان ققنوسی از میان گفتمان‌های معمول پیش از خود، مانند فقه، کلام، فلسفه، و دیگر جریان‌های فکری، سر برآورد. بی‌تردید، عقل‌گرایی افراطی و جدال‌های فقهی و مناقشات فلسفی و نزاع‌های سیاسی و اجتماعی و به‌ویژه زهد و تقشف بسیار، زمینه‌ساز پیدایی گفتمان تصوف شد.

در این جستار، با تکیه بر یکی از متون متمکن و سازمانی تصوف، *قوت‌القلوب فی معاملة المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید*، این مهم را بررسیده‌ایم که چگونه گفتمان تصوف در بستر دین و در واکنش به دیگر گفتمان‌های غالب و به‌ویژه فقه پدیدار شد؛ چه، بر این باوریم که متون تصوف، دهلیز هزارتویی است که پژوهشگر در گسترهٔ آن به‌دنبال نشانگاهی می‌گردد تا دریابد دال‌های موجود در این آثار، نشانه‌های دلالتگری هستند که با تأمل در آنها، می‌توان به روح غالب گفتمان قدسی موجود در آنها، که تا حدودی به محاق غیاب و نسیان رفته، پی برد. ازهمین‌رو است که کتاب *قوت‌القلوب* را ملتقای دو گفتمان فقهی و عرفانی خواندیم و کوشیدیم همین تحول گفتمانی را در این جستار تبیین کنیم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.2.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.33]

اگرچه گفتمان تصوف در پایان سدهٔ دوم تشکل یافت، ریشه‌های آن را باید در سطوح ماقبل حیات گفتمانی آن جست‌وجو کرد. به‌تعبیر دیگر، می‌توان گفتمان تصوف را جریان بینشمندی تلقی کرد که با واسطهٔ زهدگرایی، از درون نهاد دانشمندی پدید می‌آید؛ چه فقه و شریعت در تکوین این نظام نقش اساسی ایفا کردند و ما این حقیقت را در کتاب *قوت‌القلوب*، که محل تلاقی دو گفتمان فقهی و عرفانی است، شاهدیم.

روش تحقیق

روش این پژوهش تحلیلی‌ـاسنادی، با رویکرد تحلیل گفتمانی جفت‌گفتمان‌ساز لاکلاو و موفه است. این‌دو معتقدند هستی و بقای یک گفتمان منوط به حضور گفتمان یا گفتمان‌های رقیب دیگری است تا این نظام فکری از بدنهٔ آنها هویت کسب کند و در چارچوب رهیافت تفسیری مطرح شود. لاکلاو و موفه هر عملی را که به برقراری ارتباط بین عناصر منجر شود و به‌نحوی موجب تعدیل و تعریف هویت این عناصر در نتیجهٔ این عمل شود، مفصل‌بندی می‌خوانند و کلیت ساختمند حاصل از عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامند. لاکلاو و موفه عقیده دارند یک گفتمان حوزه‌ای است که مجموعه‌ای از نشانه‌ها در آن به‌صورت شبکه‌ای درمی‌آیند و معنایشان در آنجا تثبیت می‌شود. معنای نشانه‌های درون یک گفتمان حول یک نقطهٔ مرکزی به‌طور جزئی تثبیت می‌شود. ازاین‌رو، گفتمان باعث تقلیل معانی احتمالی می‌شود و سعی دارد نشانه‌ها را در یک نظام معنایی یک‌دست قرار دهد (همان، ۲۸).[1]

پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ کتابی که موضوع تحقیق حاضر است تاکنون به مطلب چندان درخور توجهی برنخوردیم، جز مقالهٔ زیر که آن‌هم به موضوع اصلی ما ارتباطی ندارد: «بررسی تأثیر *قوت‌القلوب* ابوطالب مکی در مثنوی‌های عطار نیشابوری» نوشتهٔ سحر کمالی‌نیا، مجلهٔ *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی* (*بهار ادب*)، زمستان ۱۳۹۰، دورهٔ چهارم، شمارهٔ ۴: ۲۸۵-۳۰۰. دو اثر زیر نیز از لحاظ روش پژوهشی با موضوع ما هم‌سانی دارند:

۱. پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد بهروز یلمه تحت عنوان «بررسی آثار بهرام بیضایی بر اساس نظریهٔ تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه با تأکید بر نمایشنامه‌های مرگ یزدگرد و سهراب‌کشی»، به راهنمایی فرزان سجودی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز، دانشکدهٔ هنر و معماری، ۱۳۹۲.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.2.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.33]

۲. «گفتمان پسااستعماری در ادبیات جهان (تحلیل گفتمان رمان *ریشه‌ها*)»، افسانه مظفری، *مطالعات رسانه‌ای*، شمارهٔ ۲ (پیاپی ۳۸)، پاییز ۱۳۹۶.

زمینه و زمانهٔ تکوین گفتمان عرفانی

این گفتمان در اواخر سدهٔ دوم هجری مفصل‌بندی شد، پس از آنکه عشق به‌واسطهٔ رابعهٔ عدویه وارد گفتمان زهد شد که نمایندهٔ آن حسن بصری بود. قشیری هم به این مهم در رساله اشاره دارد: «این نام [تصوف] بر ایشان برفت و به این نام شهره گشتند این بزرگان، پیش از آنکه سال بر دویست کشد از هجرت» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۵). اما ریشه‌های آن را باید در سطح ما قبل حیات گفتمانی آن جست‌وجو کرد؛ چه، به‌تعبیر یونگ: «هیچ چیزی در ما نمی‌تواند بروز کند، مگر آنکه قبلاً جزئی از وجودمان بوده باشد» (یونگ، ۱۳۹۵: ۱۴). برای بررسی روند تکوین نظام تصوف[۲] بایسته است این رخداد شگرف و شگفت جهان اسلام ـکه با فلسفهٔ آلمان و حقوق فرانسه و ریاضی انگلستان پهلو می‌زندـ در بافت و موقعیت خود و در ارتباط با عناصر دیگر مطالعه شود؛ زیرا این گفتمان، چنان‌که پیشتر هم متذکر شدیم، از میان گفتمان‌های معمول پیش از خود در فضایی پر از نزاع و کشمکش شکل گرفت. گفتمان تصوف در واکنش به گفتمان‌های غالب پیش از خود و تحت تأثیر عوامل و دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی تکوین یافت و با خلق دال‌های مطلوب و گزاره‌های بایستهٔ خود، دال‌ها و گزاره‌های نظام فکری پیش از خود را ناکارآمد و مغفول گذاشت. ناگفته‌های سرکوب‌شده و حفره‌های تهی در نظام‌های غالب زمینه‌ساز بحران‌ها و کشمکش‌ها و در نهایت موجب پیدایی و زایش تصوف شد.

از عوامل سیاسی‌ای که در جهان اسلام سبب گسست در شاکلهٔ آن شد، می‌توان به درگذشت رسول خدا (ص) و اندکی بعد تبدیل حکومت اسلامی به سلطنت عربی و به تبع آن کشمکش و ستیهندگی در میان حکم‌رانان اشاره کرد؛ به‌ویژه پس از قدرت‌گرفتن امویان که دست‌نشاندهٔ رومیان بودند و خلافت عباسی که جاحظ آنها را خراسانیان حاکم می‌شمارد.

از عوامل مهم اجتماعی، غلبهٔ تکاثر و دنیاطلبی پس از فتوحات درخشان در شرق و غرب عالم اسلام و حس برتری نژادی و استبداد قومی بود که با اصل اسلامی و قرآنی آن یعنی تقوا که ملاک برتری بود منافات داشت و نهضت شعوبیه را پدید آورد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.2.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.33]

از عوامل فرهنگی مهمی که زمینه‌ساز تحول در گفتمان غالب دینی آن زمان یعنی فقاهت شد، باید به گسترش قلمرو دانایی به‌دنبال ترجمه و نقل دانش و میراث علمی فرهنگی هند و ایران و مصر و یونان در بیت‌الحکمة مأمون اشاره کرد که تا حدودی در کتاب *الفهرست* ابن‌ندیم انعکاس یافته و زرین‌کوب نیز این تنوع دانایی و فرهنگی را در کتاب *کارنامهٔ اسلام* تبیین کرده است. این آشنایی تازه با دانش‌های غیراسلامی و مبانی فکری جدید سبب شد تا برخی فقها که خود را میراث‌دار دین می‌دانستند، به تصلب و جزم‌اندیشی بگرایند و از فهم بن‌مایه‌ها و نگره‌های آیات و روح دین و تعالیم آن غافل بمانند و به لایه‌های سطحی و غشای احکام دین، فقه و بدیهیاتش دل‌خوش شوند و این را به دانستن احکام شریعت تقلیل و تنزل دهند و تنها دغدغه‌شان دانستن مبطلات و مستحبات از قواعد شریعت شود؛ چنان‌که گفته‌اند:

> احمد حنبل شیبان [راعی] را گفت یا شیبان چه گویی در کسی که یک نماز از پنج نماز فراموش کند، چه واجب بود بر وی، گفت شیبان ای احمد این دلی بود از خدای خویش غافل‌شده، واجب بود او را ادب‌کردن تا از خداوند خویش غافل نباشد. پس از آن احمد حنبل از هوش بشد (قشیری، ۱۳۷۴: ۷۲۵).

این‌همه موجب شد تا آموزه‌های دینی در دست برخی علمای متشرع متعصب ابزار امر و نهی شود و وسیله‌ای برای توجیه دینی حکومت برخی حاکمان مستبد شود؛ چنان‌که برخی از این فقها «بدان فرود آمده که دراعه‌ای درپوشد و موزه‌ای در کند و از این در بدان در شود، دین خود را دستمال ظالمان ساخته» (سمعانی، ۱۳۶۸: ۴۲۳). برخی از این فقیهان به تأویلات بعید و رخصت‌های ناروا تمسک می‌جستند. این علمای اهل ظاهر ازیک‌سو خود را گرفتار آداب و رسوم ظاهری و ظاهربینی کرده بودند و از سوی دیگر، در کسب دنیا و ارتباط با اهل قدرت و ثروت می‌کوشیدند، چندان‌که گفته‌اند: «با هوی آرمیده‌اند و از طریق حق رمیده و بساط جابران را با قاب قوسین او ادنی برابر نهاده» (هجویری، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

همین رویهٔ فقها سبب شد تا منزلت آنان در دل‌ها کم شود. برخی از بزرگان و دین‌ورزان از آنها اعراض کردند و برخی دیگر با تأمل در آیات قرآن، هر لحظه به کشف تازه‌ای دست می‌یافتند. آنها از فهم جدید خویش از مأثورات و کتاب خداوند خبر می‌دادند و پیوسته جهان ناشناخته‌ای را در مجمع‌الجزایر درون خود جست‌وجو می‌کردند و دل‌هایشان مانند دل‌های فقها و علما، دیگر مسخر جادوگری به اسم دنیا نبود و به‌جای درِ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.2.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.33]

«حدّثنی ربیِ» فقها، که برای وسعت معیشت باز می‌شد، درِ «حدّثنی قلبی» گشوده شد که برای وسعت الهامات و دریافت‌های باطنی بود.

به این ترتیب، می‌توان دریافت که گفتمان تصوف طبق این تحلیل به نوعی پیش‌رانندهٔ متون پس از خود است. از سوی دیگر، برابر دعوی جامعه‌شناسان، هر جریانی که به نهاد تبدیل می‌شود از پویایی به درمی‌آید و حالت ایستا پیدا می‌کند و به‌تعبیری، نشانه‌های آن متصلب می‌شوند و دیگر کارآیی لازم را ندارند. ازهمین‌رو، فراستمندان هر جریان و گفتمان، برای پرهیز از تصلب و انجماد و ایجاد دگرگونی در نظام نشانه‌ای آن، مقدمات ظهور جریان یا گفتمان جدیدی را فراهم می‌کنند. برای مثال، بسیاری از فقیهان باذکاوت نظیر ابوسعید ابی‌الخیر و مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، وقتی با تصلب و رکود گفتمان فقهی مواجه می‌شوند، ترک دانشمندی می‌گویند و به بینشمندی روی می‌آورند. البته، این دو از رسانهٔ شعر برای خلق فضای جدید یا به‌قولی برای هدایت مخاطبان و مریدان به گفتمان تازه بهره می‌جویند و چنان منزلت و جایگاهی در گفتمان تصوف می‌یابند که هنوز پس از گذشت هزارسال کسی یارای مبارات با آنان را ندارد. اینان وارثان روشنایی و نوری هستند که چندین سده پیش از ایشان به‌وسیلهٔ اهالی شریعت‌ـطریقتی چون ابوطالب مکی باب آن گشوده شده بود؛ یعنی از بطن شریعت فقهی بیرون جهیده و فضای جدیدی به نام طریقت یا تصوف فراهم آورده بودند. می‌توان گفت تصوف به‌مثابهٔ یک رهیافت ریشه‌دار، فرآیندی بود که بر تل باورهای دیگری، برگرفته از قرآن و حدیث و روایت، پایه‌های خود را بنا نهاد و با بازسازی اصول خود هویت و برجستگی یافت.

قوت‌القلوب ابوطالب مکی؛ ملتقای دو گفتمان

در روزگاری که گفتمان فلسفه از استدلال‌های زیبا سخن می‌گفت و خود بسیار زشت و نامطلوب می‌زیست و فقاهت به‌جای تحلیل آموزه‌های دینی به نشخوارکردن آن بسنده می‌کرد و علم کلام با جدل‌های انبوه، انسان را از تعالی بازمی‌داشت و از تجربه‌های متعالی با او سخن نمی‌گفت، شالودهٔ گفتمان تصوف با ساختاری متفاوت و بن‌مایه‌ها و اصول جدید صورت‌بندی می‌شد و به‌مدد تأویل و به‌شیوهٔ هرمنوتیک، مفاهیم آیات و مأثورات دینی را با نگاه صوفیانه قرائت می‌کرد و با زبان قرآن سخن می‌گفت؛ چنان‌که در متن *قوت‌القلوب* شاهد این حقیقت هستیم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.2.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.33]

قوت‌القلوب ابوطالب مکی یکی از امهات نثر صوفیانه است که در تکوین گفتمان تصوف نقش بسزایی دارد. این کتاب ملتقای دو گفتمان دانشمندی و بینشمندی است. ابوطالب مکی به‌منزلهٔ یکی از ایده‌پردازان تصوف که آشنایی و معرفت وافی و کافی با گفتمان دانشمندی داشت، به‌مدد تفاوت گفتمانی به بررسی و شناخت خلأها و دال‌های تهی گفتمان فقهی پرداخت و گزاره‌های غایب و مهجور را برجسته کرد و با استمداد از شیوهٔ تأویل فقر گزاره‌های گفتمان فقهی خود را ترمیم کرد؛ زیرا گفتمان‌های غالب آن زمان ناکارآمد و از پاسخ به نیازهای معنوی و مادی انسان عاجز بودند.

در ادامه، ابتدا به‌اختصار به معرفی ابوطالب مکی و تبیین کتاب *قوت‌القلوب* و نوع نثر آن می‌پردازیم و پس از آن، از تلاقی دو گفتمان دانشمندی و بینشمندی در این کتاب به‌تفصیل سخن می‌رانیم.

ابو طالب مکی

محمدبن‌علی عطیه حارثی معروف به ابوطالب مکی، واعظ، مذکِر، زاهد متعبد و محدث و صوفی است که اصل او به خراسان برمی‌گردد. او در ربع اول سدهٔ چهارم در مکه متولد شد و در کودکی در بصره رحل اقامت افکند و به دبستان سالمیه پیوست.[۳] ابن‌سالم بصری شاگرد سهل تستری بود. ابوطالب پس از مدتی به بغداد رفت و در آنجا به تدریس و وعظ پرداخت و با ابونصر سراج تعامل فکری و عرفانی داشت، تا آنکه در سال ۳۸۶ در روزگار خلافت القادربالـله در بغداد درگذشت.[۴]

ابوطالب مکی روزگار درازی را به ریاضت گذرانده و خوراکش سال‌ها برگ و ریشهٔ گیاهان صحرا بوده است، تا جایی که رنگ چهره‌اش دگرگون شده بود؛ چه، سلوک او در تصوف بر مجاهدت و ریاضت نفس و زهد و ترک و تجرد مبتنی بوده است. او جوع و سهر و صمت و خلوت را اساس سلوک می‌دانسته است (ابوطالب مکی، ۱۹۹۷: ۱۹۴/۱-۲۰۵).

نسبت ابوطالب در تصوف به دو واسطه از طریق ابوالحسن احمد و پدر او ابوعبدلـله محمدبن‌سالم به سهل تستری می‌رسد. او با ابن‌جلاء نیز مصاحبت داشت و از او با عنوان «شیخنا ابوبکربن‌جلاء» یاد کرده است (همان، ۱۵۳/۲). بعد از وفات ابوالحسن‌بن‌سالم در بصره، در فاصلهٔ سال‌های ۳۵۰ تا ۳۶۰ ق. به نشر آرای او پرداخت و زعامت مذهب سالمیه را به‌عهده گرفت. او برخلاف استاد خود ابن‌سالم، که بایزید بسطامی را به‌سبب شطح معروف او

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.2.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.33]

تکفیر کرد، بایزید را از موحدان می‌داند (همان، ۲/ ۱۴۸) و نام او را در کنار نام عارفان بزرگی چون ابراهیم ادهم، شقیق بلخی و سهل تستری می‌آورد و برخلاف بسیاری از زهاد زمان خود، سماع را، اگر از روی لهو و برای لذت نفسانی نباشد، حلال می‌داند (همان، ۱۲۱/۲-۱۲۲).

ابوطالب نخست در بصره و سپس در بغداد به وعظ و تبلیغ مشغول شد و مردم بسیار در مجالس او گرد می‌آمدند، اما گه‌گاه در سخنان او نکات و تعبیراتی شنیده می‌شد که با عقاید رایج مردم سازگار نبود و هدف انکار و انتقاد متشرعان قرار می‌گرفت؛ ازاین‌رو، به سخنان ناروا و بدعت‌آمیز متهم شد، مردم از او روی‌گردان شدند و ناگزیر تا پایان عمر دیگر مجلس نگفت (ابن‌خلکان، بی‌تا: ۸۶/۳).

مکی برای جلوگیری از انحراف و تحریف اصول و باورهای صوفیه و نیز برای تبیین عقاید و باورداشت‌های صوفیه در برابر مشرب‌های فکری و شریعتی چون فلاسفه و فقها به دفاع برخاست و *قوت‌القلوب* را تألیف کرد. در تألیف این کتاب از حارث محاسبی تأثیر پذیرفت و بر *احیاء علوم‌الدین* غزالی تأثیر نهاد.[۵]

قوت‌القلوب فی معاملة‌المحبوب

تاریخ تألیف این کتاب به‌درستی معلوم نیست، ولی چون در آن از ابوالحسن‌بن‌سالم، چون درگذشتگان، با عبارت رحمة‌الـله یاد می‌کند (ابوطالب مکی، ۱۹۹۷: ۱۵۲/۲، ۱۵۳، ۲۹۴)، می‌توان گفت زمان نگارش آن بعد از ۳۶۰ ق. بوده است. این کتاب که از همان زمان تألیف از شهرت و اعتباری خاص برخوردار بوده، شکل و زبانی ساده و صریح دارد و سجع‌ها در آن کم‌کاربرد است و اشعاری که در آن به‌کار رفته، بسیار محدود و از نوع شعر عارفانهٔ قرون نخستین در ادب عربی است که متناسب با مطلب نقل شده است. وجود روایات و تمثیل‌ها و تشبیه‌های پراکنده به این اثر شکل ادبی داده است.

قوت‌القلوب را می‌توان روشن‌ترین و کامل‌ترین بیان تصوف زاهدانهٔ سده‌های اولیه و نخستین کوشش‌های جامع و منظم در تطبیق و سازگارکردن آداب و آرای صوفیه با موازین شریعت به‌شمار آورد: از جمله مراسم تضرع و دعاهای خالصانه، تلاوت قرآن، مراسم خاک‌سپاری، سفر حج، دادن صدقه، روزهٔ ماه رمضان و...؛ و همین‌طور، باورهای مهمی مثل عذاب قبر، شفاعت پیامبران، حوادث روز قیامت، خداوند در آخرت، مشخصات بهشت و جهنم و... . مکی در این کتاب کوشیده مقامات سلوک و رسیدن به یقین را توضیح دهد و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.2.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.33]

به‌جهت نائل‌آمدن به این مقصود، ابتدا، به کلام خداوند استناد می‌کند و سپس، به احادیث نبوی و در نهایت، آن را با روایات بزرگان اهل سنت درمی‌آمیزد. به‌همین‌سبب، تحلیل‌های باریک و دقیق و ژرف بنیان کتاب را تشکیل می‌دهد که با موعظه‌های اخلاقی همراه است.

قوت‌القلوب در حیات فکری و روحی بسیاری از عارفان دوره‌های بعد چون ابوحامد محمد غزالی، شهاب‌الدین سهروردی، ابوالحسن شاذلی و صوفیهٔ طریقهٔ شاذلیه تأثیر کلی داشته و معمولاً برای سالکان همچون کتاب راهنما و جامع احکام و لوازم سلوک به‌شمار می‌رفته است. محققان این اثر را شرح جامعی از نظام اخلاقی و تعلیمی «سالمیه» تلقی می‌کنند.[۶]

به بیان دیگر، اگر آثار منثور صوفیه را محصول دو نوع معرفت: نخست، معرفت شهودی و شخصی و دو دیگر، علم رسمی بدانیم (فتوحی، ۱۳۸۹: ۳۵)، این کتاب از شمار آثار منثور صوفیه است که بر علم رسمی و قلمرو دانش رسمی و علم اصطلاحی صوفیان و نوعی معرفت رسمی و سازمانی مبتنی است و دارای زبان تمکین است. در نوشتار متمکن، نویسنده سخت پای‌بند اصطلاحات و آداب است و آگاهی غالب در چنین نوشتاری از نوع آگاهی سازمان‌یافته است که ایدئولوژیِ جماعت صوفیه را بازنویسی می‌کند. متن متمکن محصول رونویسی از دفتر و کراسه است. نویسنده به متن‌های معتبر پیش از خود و سخنان مشهور بزرگان تصوف و اولیای دین، آیات، احادیث، اقوال و افعال صحابه و گفتار و رفتار صوفیان مشهور ارجاع می‌دهد. نقل کرامات از زندگی صوفیان و حکایت‌های تعلیمی بخش بزرگی از بدنهٔ متن‌های متمکن را شکل می‌دهد. متن‌های مَدرسی نهاد تصوف به این شیوه نگارش یافته‌اند. نویسندهٔ متن متمکن می‌کوشد با توسل به افسون شخصیت‌ها و مرجعیت ایدئولوژیک و مشروعیت‌گیری از گفته‌های مشهور و مسلط به اقناع مخاطب روی آورد و آموزه‌های خود را مشروعیت بخشد. نویسندگان متمکن با ارجاع و استناد به متن‌های مشهور گفتمان خود می‌کوشند تا مطالب را دقیق و بدون دخل و تصرف بنویسند.[۷]

ابوطالب مکی چندان به تصوف دانا بود که آن را مذهبی می‌دانست که اصول و فروع آن از شریعت سرچشمه می‌گیرد. او کتاب خود را به رشتهٔ تحریر درآورد تا برای مردم تبیین کند که علم تصوف خلاصهٔ شریعت است و علم صوفیه ثمرهٔ عمل به شریعت است و این عمل وقتی بر اخلاص و مراقبه مبتنی باشد، دروازه‌های معرفت و علم را می‌گشاید.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.2.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.33]

محل تلاقی دو گفتمان

تلاقی دو گفتمان فقهی و عرفانی هم در عنوان کتاب، *قوت‌القلوب فی معاملة المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید*، و هم در عناوین فصول چهل‌وهشت‌گانهٔ کتاب متبلور است. اگر از نشانه‌هایی مثل معامله، قوت و توحید که در عنوان کتاب آمده و به گفتمان فقهی نزدیک‌اند بگذریم، بیشتر فصل‌های کتاب مصروف تبیین مسائلی است که در رساله‌های عملی فقها با آنها مواجهیم؛ به‌ویژه آداب و اعمالی که هر مسلمانی در مناسک روزانهٔ خویش ملزم به رعایت آن است. اما باید یادآور شد که مکی با لحن و اسلوب شریعت‌مدارانه و متصلبانه به تبیین آنها نمی‌پردازد، بلکه با بیان و لحنی نزدیک به جریان تصوف و تا حدودی هنری به تحلیل و تبیین پرداخته است.

ابوطالب مکی، برخلاف شریعت‌مداران ظاهربین و متصلب، صرفاً به ظاهر شریعت و آموزه‌های دین بسنده نمی‌کرد، بلکه به غور و تأمل در مفهوم آنها می‌پرداخت. او اندیشه‌های صوفیانه را با دین و انگاره‌های مذهب در منافات نمی‌دید و همانند هم‌مسلک خویش، ابونصر سراج، که مدت مدیدی در بغداد با او هم‌صحبت بود، اعتقاد داشت:

> علم تصوف را تنها کسانی رد می‌کنند که به ظواهر دانش و دانش‌های ظاهری دست یازیده‌اند، چه آنان کتاب خدا و کلام پیامبر را به‌درستی نفهمیده‌اند، جز همان احکام ظاهری و مسائلی که در مبارزه با مخالفان لازم است و مردمان زمانه بدین‌ها حریص‌ترند؛ زیرا با اینان می‌توانند به ثروت یا شهرتی در دنیا دست یابند و اندک‌اند آنان که دل بدین علم می‌سپارند (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۷۵).

ازهمین‌رو، با تکیه بر قرآن، مأثورات و ادلهٔ عقلی به تألیف *قوت‌القلوب* می‌پردازد تا هم به تداوم سنت صوفیانه مدد رساند و هم با وضع اصول و قواعدی آن را ضابطه‌مند سازد، البته بر اساس منابع دین و سنت پیامبر و بزرگان.

ابوطالب مکی همانند ابونصر سراج اصول و مبادی تصوف را پنج اصل می‌داند: «روزهٔ روزها، اقامهٔ نماز در شب، اخلاص در عمل، اشراف به اعمال، توکل به خدا در همه حال» (همان، ۲۵). او این اصول اصلی تصوف را طی ۴۸ فصل کتاب خود تبیین کرده است.[۸]

مکی در روزگاری به تألیف *قوت‌القلوب* پرداخت که فقها و دانشمندان مذهبی تنها آیین و آموزه‌ها و باورهای خویش را صواب و مقولات فرقه‌ها و تعابیر مذاهب دیگر را مایهٔ ضلالت و بیرون از طریق هدایت می‌دانستند. در همان زمان، مردم به‌دنبال پناهگاه امنی می‌گشتند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.2.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.33]

تا حیات مسالمت‌آمیز و فضای آرام و پر از مهری را تجربه کنند. ازهمین‌رو، مکی، برخلاف گفتمان فقهی که بر بعد جلالی صفات خدا تکیه می‌کرد، بر بعد جمالی صفات حضرت حق تأکید می‌کند و قوت دل‌های بندگان و سالکان خدا را در معامله با محبوب ازلی و ابدی می‌داند. او طریق دیگری را برای رسیدن به مقام توحید که غایت اصلی دین اسلام است توصیف و به‌نحوی به رقیبان خود خاطرنشان می‌کند که راه‌های رسیدن به خدا، برخلاف باور آنها، متکثر و متعددند و به نوع سلوک مرید با محبوب وابسته‌اند. در منظومهٔ فکری مکی، تقید و التزام به شریعت شرط ضروری سلوک و قواعد آن ابزار و سازهٔ رسیدن به حق‌تعالی است و همانند سمعانی معتقد است: «اگر می‌خواهی که فردا کحل لطیف لطیفهٔ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ. إلي رَبِّهَا نَاظِرَةٌ در دیده‌ات کشند، امروز گرد سم براق شریعت را در دیدهٔ عقل کش و پای از قید و دام محمد رسول‌الـله مکش» (سمعانی، ۱۳۶۸: ۳۲۹). به‌همین‌دلیل، مکی نظام معنایی *قوت‌القلوب* را برپایهٔ تقابل با نظام گفتمان‌های رقیب سامان می‌بخشد. به‌تعبیر دیگر، برای آنکه نظام فکری‌اش را بر رژیم‌های گفتمانی دیگر تفوق بخشد، با استفاده از قاعدهٔ جفت تقابل‌ها، خلأهای موجود و مفاهیم مطلوب افراد جامعه را کشف می‌کند و نظام معنایی نگرش خود را برپایهٔ تقابل با آرمان‌ها و خلأها تدوین و تبیین می‌کند و دال‌های برتر منظومهٔ فکری خویش را با کاربست منطق تفاوت برجسته می‌سازد. از این طریق، نظم و انسجام قرائت‌های دیگر را متزلزل و پایه‌های رویکرد خود را تثبیت می‌کند. به‌همین‌دلیل، ضمن آنکه ناکارآیی گفتمان حاکم و تصلب آنها را هویدا می‌سازد، بر اساس منطق تفاوت آنها را برجسته می‌کند و دال‌هایی مانند مقامات یقین، مراقبةالمقربین، مقاماتالموقنین، و صفةالقلب را در متن منظومهٔ فکری خویش مفصل‌بندی می‌کند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت: یکی از ویژگی‌های بارز دین اسلام که برخلاف دیگر ادیان آسمانی بر معجزهٔ کلامی مبتنی است، ظهور گفتمان‌های متعدد و متکثر مثل گفتمان کلامی، فقهی، فلسفی، عرفانی و... است.

گفتمان تصوف تحت تأثیر اوضاع اجتماعی و سیاسی و فرهنگی صورت‌بندی شد و طی ادوار مختلف به حیات خود ادامه داد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.2.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.33]

برخی صوفیانی که مانند ابوطالب مکی به دانش فقه و ملزومات آن آگاه بودند و از بطن دانشمندی به بینشمندی رسیدند، بیش از دیگر صوفیه از نظام تصوف حمایت کردند؛ به‌ویژه در برابر هجمه‌های متکلمان و فقها.

اینان با نوشتن کتاب‌هایی که ما آنها را مانند *قوت‌القلوب* نثر سازمانی و متمکن خواندیم، در تثبیت و تداوم جریان تصوف بسیار مؤثر بودند.

کتاب *قوت‌القلوب* ضمن بهره‌گیری از گفتمان دانشمندی با تولید دال‌های مرکزی جدیدی مثل مقامات یقین به‌سمت گفتمان بینشمندی حرکت کرده است.

ابوطالب مکی با استفاده از فرآیند تأویل در کتاب خویش خاطر نشان می‌کند که می‌توان از سوی دیگر هم به آداب و سنن دین اسلام، به‌ویژه نماز و روزه و حج، که سخت در کانون توجه فقهایی مانند احمد حنبل بوده، نگاه کرد و ترک نماز را مرگ دل دانست.

پی‌نوشت

۱. دربارهٔ لاکلاو و موفه ر.ک: نظریه و روش در تحلیل گفتمان؛ «نظریهٔ تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن».

۲. دربارهٔ سرچشمه و آبشخور تصوف ر.ک: پیدایش و سیر تصوف؛ سرچشمهٔ تصوف در ایران؛ جست‌وجو در تصوف ایران.

۳. دربارهٔ پیوند ابوطالب مکی با سالمیه ر. ک: جست‌وجو در تصوف ایران، ۱۳۴-۱۳۵.

۴. برای شرح حال و زندگی ابوطالب مکی ر.ک: تاریخ بغداد، ۳۰۳/۳-۳۰۴؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ۵۹۹/۸-۶۰۰؛ سیر اعلام النبلاء، ۶۶۳/۱۰-۶۶۴؛ وفیات الاعیان، ۳۰۳/۴-۳۰۴.

۵. در این باره ر.ک: الموسوعة الصوفیه، ۳۶۱

۶. همان.

۷. دربارهٔ نثر متمکن و نثر مغلوب ر.ک: مقاله «از کلام متمکن تا کلام مغلوب، بازشناسی دو گونه نوشتار در نثر صوفیه، نقد ادبی، سال ۳، شمارهٔ ۱۰: ۳۵-۶۳.

۸. مؤلف در سرآغاز کتاب پس از حمد خدا و نعت رسول خدا(ص) می‌نویسد که این کتاب مشتمل بر چهل و هشت فصل است و به تفصیل عناوین این فصل‌ها را در چهار صفحه ذکر می‌کند. ر.ک. قوت‌القلوب، ۵-۸.

منابع

ابن‌خلکان، أحمدبن‌محمدبن‌أبی‌بکر (د.ت.) *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*. تحقیق إحسان عباس، بیروت: دارصادر.

ابوطالب المکی، محمدبن‌علی‌بن‌عطیه (۱۹۹۷) *قوت‌القلوب فی معاملة المحبوب و وصف طریق المرید إلی مقام التوحید*. تحقیق عیون السّود. بیروت: دارالکتب العلمیة.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.2.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.33]

الحنفی، عبدالمنعم (۲۰۰۳) *الموسوعة الصوفیة*. القاهره: مکتبة مدبولی.

الخطیب البغدادی، ابوبکر احمدبن‌علی (۲۰۰۴) *تاریخ بغداد*. دراسة و تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.

الذهبی، محمدبن‌احمدبن‌عثمان‌بن‌احمدبن‌عثمان (۲۰۰۳) *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*. حققه و ضبطه و علق علیه بشار عواد معروف. بیروت: دارالغرب الاسلامی.

ـــــــ (۲۰۰۴) *سیر أعلام النبلاء*. دراسة و تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳) *جست‌وجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر.

سراج طوسی، ابونصر (۱۳۸۸) *اللمع فی التصوف*. ترجمهٔ مهدی محبتی. تهران: اساطیر.

سمعانی، شهاب‌الدین ابوالقاسم احمد (۱۳۶۸) *روح‌الارواح فی شرح اسماء الملک الفتاح*. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: علمی و فرهنگی.

فتوحی، محمود (۱۳۸۹) «از کلام متمکن تا کلام مغلوب، بازشناسی دو گونه نوشتار در نثر صوفیه». *نقد ادبی*. سال سوم. شمارهٔ ۱۰: ۳۵-۶۲.

قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۴) *ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه*. به‌کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.

لاکلاو، ارنستو و شانتال موفه (۱۳۹۳) *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی؛ به‌سوی سیاست دموکراتیک رادیکال*. ترجمهٔ محمد رضایی. تهران: ثالث.

مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰) «نظریهٔ تحلیل گفتمان لاکلاو و موف و نقد آن». *معرفت فرهنگی و اجتماعی*، سال دوم. شمارهٔ ۲: ۹۱-۱۲۴.

نفیسی، سعید (۱۳۸۵) *سرچشمهٔ تصوف در ایران*. تهران: اساطیر.

هجویری، علی‌بن‌عثمان (۱۳۸۴) *کشف‌المحجوب*. تصحیح محمود عابدی. تهران: سروش.

یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمهٔ هادی جلیلی. تهران: نی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۵) *روان‌شناسی و دین*. ترجمهٔ فؤاد روحانی. تهران: علمی و فرهنگی.